

عوامل تأثیرگذار بر واگرایی ترکمانان صوفی آناتولی از آل عثمان^۱

مهدی جمالی فر^۲

استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

مهدی عبادی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

ترکمانان صوفی آناتولی در اوایل دوره عثمانی به واسطه حضور و نقش پررنگ در تأسیس و توسعه قلمروی عثمانی و برآمدن آن در قامت یک دولت مقتدر، به‌رغم ماهیت واگرایانه غالب بر شیوه زندگی آن‌ها، با آل عثمان همگرایی پررنگی پیدا کرده بودند. بر این اساس، ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین آناتولی پیرو تصوّف عامیانه و در رأس آن‌ها دراویش صوفی، مناسبات حسنه‌ای با سلاطین نخستین عثمانی داشتند. به تدریج تحولات تاریخی این روند را دچار دگرگونی کرد. عثمانیان در نیمه دوم قرن نهم هجری، قسطنطنیه را فتح کردند و پایتخت خود را به این کلان‌شهر جهانی انتقال دادند. به دنبال این فتح، دیوان‌سالاری عثمانی مرحله جدیدی از تکامل و توسعه را تجربه کرد و سیاست‌های آل عثمان در قبال ترکمانان، بنیان پیشین تأسیس دولت عثمانی، به شکل بنیادینی تغییر یافت؛ این در حالی بود که جمعیت پرشماری از ترکمانان، بر شیوه‌ها و سنت زندگی عشایری پافشاری می‌کردند. بنابر یافته‌های این مطالعه، توسعه و تکامل دیوان‌سالاری عثمانی در دوره بعد از فتح استانبول و در رأس آن سه نهاد تیمار، دوشیرمه و مدرسه، نقش تعیین‌کننده‌ای در روند منزوی‌سازی ترکمانان ایفا کردند. افزون بر این، سیاست تمرکزگرایی عثمانیان در مواجهه با ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین و نیز تحقیر این گروه‌ها از سوی نخبگان جامعه عثمانی، واگرایی ترکمانان صوفی از عثمانی‌ها و همگرایی آن‌ها به صفویان را تشدید می‌کرد.

کلیدواژه‌ها: آل عثمان و ترکمانان، تصوّف عامیانه در آناتولی، دیوانسالاری عثمانی، نظام تیمار، دوشیرمه، مدارس عثمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): jamalifar90@gmail.com

مقدمه

گروه‌های درویشی و طریقت‌های صوفیانه در فرایند تبدیل امیرنشین عثمانی به دولتی متمرکز و مقتدر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. پشتوانه عثمانی‌ها در گسترش قلمرو خود در دوره نخستین عمدتاً همین جنگاوران صوفی بودند؛ بر همین اساس گفته می‌شود که امیرنشین عثمانی توسط غازیان ترکمان (صوفی مسلک) ایجاد و به دست دیوان‌سالاران سلجوقی ساماندهی و تقویت شد.^۳ غزاء در مناطق مرزی آناتولی، از جمله محل استقرار اولیه عثمانی‌ها در منتهی‌الیه شمال‌غرب آناتولی، زمینه جذب و حضور صوفیان و دراویشی مانند روم ابداللاری (ابدالان روم) یا خراسان ارنلری (واصلان خراسان) را فراهم می‌کرد. آل عثمان با بهره‌گیری از این شرایط، از نفوذ و قدرت دراویش و رهبران مذهبی ترکمانان آناتولی، برای تقویت قدرت نظامی و گسترش قلمرو خود استفاده کردند. این گروه‌ها علاوه بر این که در جریان فتوح و لشکرکشی‌ها حضور فعالانه‌ای داشتند، اغلب نخستین ساکنان مسلمان در مناطق مفتوحه نیز بودند. اگرچه مهاجرت و سکونت دراویش و پیروان‌شان به تدبیر و خواست دستگاه دیوان‌سالاری عثمانی انجام می‌شد، اما در عین حال، آن‌ها در این اراضی از نوعی خودمختاری نیز برخوردار بودند.^۴

صوفیان و ترکمانان صوفی مسلک قلمرو عثمانی در این مقطع زمانی عمدتاً پیرو جریان تصوّف عامیانه بودند.^۵ این ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین، اسلام را نه از طریق کتاب‌ها و فقها، بلکه بیشتر از باباها و دده‌ها که در واقع جایگزین کام یا شمن در اعتقادات قبلی آن‌ها بودند، فرا می‌گرفتند. از این رو، این جریان در مقایسه با تصوّف عالی، پایبندی چندانی به احکام شرعی اسلام نداشت. با این حال، این دراویش روابط نزدیکی با

3. İnalçık, 72.

4. Yıldırım, 105.

۵. جریان اسلام صوفیانه در آناتولی را با توجه به سطح پایبندی به اصول و مسائل شرعی و نیز محیط فراگیری و اشاعه آن می‌توان به دو جریان عمده و اصلی «تصوّف عالی یا شهری» و «تصوّف عامیانه یا غیر شهری» تقسیم نمود

(نک. Köprülü, 47, 53 و Karamustafa, 67-95)

سلاطین نخستین عثمانی از جمله عثمان اول (حک ۶۸۰-۷۲۴هـ)، اورخان (حک ۷۲۴-۷۶۱هـ)، و مراد اول (حک ۷۶۱-۷۹۱هـ) برقرار کرده بودند تا جایی که این سلاطین، تردیدی برای اختصاص مواهب و امتیازات بدان‌ها نداشتند. با این اوصاف، بعد از فتح قسطنطنیه (۸۵۷هـ) و تبدیل دولت عثمانی به قدرتی جهانی از نیمه دوم نهم هجری/ قرن پانزدهم میلادی، به تدریج شرایط دگرگونه شد و جایگاه و حضور پررنگ ترکمانان صوفی مسلک در دولت عثمانی و عرصه‌های سیاسی در مقایسه با ادوار پیشین رو به کاستی نهاد. بدین ترتیب، بین عثمانی‌ها و جمعیت پرشماری از ترکمانان، که عمده رعایای آل عثمان را تشکیل می‌دادند و هنوز یا عشایر بودند یا عادات عشایری خود را حفظ کرده بودند، گسستی در حال وقوع بود. این گسست بدان حد تشدید شد که حتی از نظر گروه‌هایی از ترکمانان قدرت آل عثمان مشروعیت پیشین را نداشت. به‌رغم این که دلبستگی به زندگی بدوی و کوچ‌نشینی و نیز داشتن تمایلات گریز از مرکز موجب شده بود تا به تدریج ترکمانان آناتولی از آل عثمان فاصله بگیرند و روزبه‌روز بر واگرایی آن‌ها با دولت عثمانی افزوده شود،^۶ اما، این واگرایی دلایل دیگری نیز داشت که از نتایج آن گرویدن این گروه از ترکمانان به صفویان بود. این مقاله در پی واکاوی عوامل تأثیرگذار بر واگرایی ترکمانان صوفی آناتولی از آل عثمان است و این عوامل را ذیل چهار محور تکامل و گسترش دیوان‌سالاری آل عثمان، تثبیت سنت آموزش مدرسه‌ای، سیاست تمرکزگرایی دولت عثمانی و نیز تحقیر هویتی ترکمانان بررسی خواهد کرد.

تکامل و گسترش دیوان‌سالاری دولت عثمانی

نظام اداری و دیوانی آل عثمان در میانه سده نهم هجری رو به ترقی نهاد. با گسترش نظام دیوانی آل عثمان، حکومت آن‌ها به یک قدرت نظام‌مند و دارای سلسله مراتب تحوّل یافت.^۷

6. Yıldırım, 148.

7. Ağoston, 127.

این روند، عملاً آزادی عمل و گرایش ترکمانان بدوی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد و زمینه انزوای آن‌ها را فراهم می‌کرد. به نظر می‌رسد سه نهاد اصلی در توسعه تشکیلات اداری-دیوانی عثمانیان یعنی «تیمار»، «دوشیرمه» و «مدرسه» نقش چشم‌گیری در روند منزوی-سازی ترکمانان ایفا کردند.^۸

نظام تیمار

اصطلاح «تیمار» و برخی واژه‌های دیگر در قلمرو عثمانی به معنای اقطاع یا انواعی از آن به‌کار می‌رفته‌است؛ در واقع، عثمانیان به‌ویژه در قلمرو اصلی خویش، به‌جای واژه «اقطاع» اصطلاح‌های ویژه‌ای به‌کار می‌بردند که «تیمار» رایج‌ترین و مشهورترین آن بود. «اقطاع» اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در دوره اسلامی محسوب می‌شد و به واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن، واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات و یا واگذاری محلی برای کسب و کار به کسی به‌طور محدود و در زمانی معین یا نامحدود اطلاق می‌شد.^۹ زمین‌های اقطاعی در حکومت عثمانی به سه دسته تقسیم می‌شد: تیمار، که درآمدهای آن از بیست هزار آقچه کمتر بود؛ زعامت، زمین‌هایی که درآمدشان بین بیست هزار تا صد هزار آقچه بود و خاص، که درآمدهای آن از صد هزار آقچه بیشتر بود.^{۱۰} صاحب تیمار ملزم به شرکت در جنگ‌ها و اعزام تعدادی سپاهی به میدان نبرد بود. تیمار، هم‌چنین، به‌عنوان حقوق و مستمری به نظامیان و مأموران دولتی واگذار می‌گردید و یا به صورت سهمی از حق بیت‌المال از اراضی «میریه» به‌عنوان «قلیچ حقی» (غنائم) به

۸. نک. Yıldırım, 87-121.

۹. شاهمرادی و عظیمی، ۶۰؛ دنی و دیگران، «تیمار»، ۸۰۶؛ برای اطلاعات بیشتر نک. خلیل اینالجبیق، ۲۲۳-۲۴۶.

۱۰. صابان، ۷۶.

سپاهیان داده می‌شد.^{۱۱} سواره‌نظام مالک تیمار را «تیمارلی سپاهی»، «توپراقلی سپاهی»، «ارباب تیمار» یا «سپاهی ارض» می‌نامیدند.^{۱۲} سپاهی تیماردار در ازای خدمت به دولت، از رعایای خویش، عشریه و مالیات زمینی را که به او تعلق داشت دریافت می‌کرد که به آن «دیرلیک» (موجب) می‌گفتند.^{۱۳}

به‌طور کلی در شرایطی که از یک سو اقتصاد پولی و خزانه مرکزی به‌قدر کافی توسعه نیافته بود و از سوی دیگر غالب سپاهیان را سواره نظام تشکیل می‌دادند، شکل‌گیری نظام زمین‌داری و تیمار برای حفظ و بقای سواره نظام و رده‌های بالای ارتش در ولایات تابع عثمانی اجتناب‌ناپذیر بود. این نظام نه تنها مقوم سازمان اداری سپاه بود، بلکه عاملی تعیین‌کننده در نظام زمین‌داری میری و مالیاتی نیز به‌شمار می‌آمد و در تعیین پایگاه اجتماعی دهقانان و اقتصاد زراعی در دوره اوج این اقتصاد در دوره عثمانی (قرون هفتم تا دهم هجری/سیزدهم تا شانزدهم میلادی) نقش مؤثری داشت.^{۱۴} تیماردار حق داشت از کلیه منابع تیمار بهره‌برداری کند و حتی می‌توانست دهقانان خارج از این محدوده را برای استقرار در آن فرا بخواند. معمولاً تا زمانی که ممیزی یا مساحی جدید ضرورت نداشت، همه مالیات‌های این منطقه به تیماردار تعلق می‌گرفت. تیماردار که «صاحب ارض» و «صاحب رعیت» بود، در اجرای قوانین مربوط به زمین‌میری و رعایا اقتدار کامل داشت و در صورت تخطی رعایا از قوانین، می‌توانست پس از حکم قاضی، فرد خاطی را به مجازات برساند.^{۱۵}

دولت عثمانی به شیوه‌های مختلف سعی داشت قدرت سیاسی و مالی دارندگان تیمار

۱۱. شاهمرادی و عظیمی، ۶۰.

۱۲. دنی و دیگران، همانجا.

۱۳. همانجا.

۱۴. همانجا.

۱۵. همانجا.

در جاهای مختلف را محدود سازد. این کار اغلب با منصوب کردن ایشان در مناطق دور از محل سکونت آنان و تغییر مکرر محل خدمت‌شان صورت می‌گرفت. به‌علاوه در دوران متقدم عثمانی، حق گردآوری مالیات موروثی نبود و به اعضای خانواده فرد به ارث نمی‌رسید. این موضوع مانع قدرت‌گیری گروه‌های محلی و خاندان‌های خاص می‌شد و ظاهراً به‌همین دلیل بود که زارعین اجازه نداشتند زمین‌هایی را وسیع‌تر از مقدار زمینی که دو گاو می‌توانند شخم بزنند، زیر کشت ببرند.^{۱۶} با نظام تیمار، سپاه به‌هنگام جنگ از «تیمارلی سپاهی» تشکیل می‌شد و نظام اداری متمرکزتر گردید. دارندگان تیمار نسبت به سلطان وفادار باقی می‌ماندند و البته این گروه‌ها به‌شکل نهادهایی ظاهر می‌شدند که حکومت را در متمرکز کردن قدرتش یاری می‌دادند. به‌علاوه، حکومت عثمانی همه مناطق تابعه را به‌رغم دوری و فاصله زیاد از مرکز، از طریق دارندگان تیمار کنترل می‌کرد؛ در واقع تیمارداران، مأموران سیاسی حکومت در منطقه تحت خدمت خود بودند.^{۱۷}

در قرن دهم هجری سلطان عثمانی هنوز خود را یک غازی (مجاهدِ جنگجو) عالی‌رتبه می‌دانست؛ با این حال، از پیامدهای نهادینه شدن روزافزون نقش نیروهای نظامی تیمارلی این بود که عملاً سنت غزاه جایگاه پیشین خود را نزد عثمانی‌ها نداشت و سیاست‌ها و اقدامات تهاجمی و مبتنی بر گسترش قلمرو رو به کاستی گذاشته بود.^{۱۸} در واقع، عثمانی‌ها اقتصاد قبیله‌ای مبتنی بر یورش به سرزمین‌های همسایه را به یک نظام اقتصادی پیچیده مبتنی بر تیمار تبدیل کردند. هم‌چنین تفکر تهاجمی قبیله‌ای جای خود را به رویکردی داده بود که علاقمندی کمتری به جنگ داشت و متمایل به ایجاد روابط و مناسبات مسالمت‌آمیز با دولت‌های همسایه بود تا از منافع چنین شرایطی منتفع شود.^{۱۹} با تثبیت نظام تیمار، سپاهیان قاپی‌قولو و سربازان ایالتی (تیمارلی) جایگزین ترکمانان قبیله‌ای

16. Arsalantaş, 35.

17. Ibid.

18. Ibid, 126.

19. Ibid, 40.

صحرائشینی شدند که در مرزها زندگی می‌کردند. این جایگزینی و رانده شدن ترکمانان از نیروی نظامی عثمانی در گرایش آن‌ها به سوی صفویان تأثیرگذار بود؛ زیرا صفویان فرصت جدیدی برای غزای ترکمانان فراهم کرده بودند و در عوض آن غنیمت‌های بسیاری نیز نصیب‌شان می‌ساختند.^{۲۰}

نهاد دوشیرمه

گردآوری کودکان مسیحی و آموزش آنان برای جذب در تشکیلات درباری و نظامی عثمانی «دوشیرمه»^{۲۱} خوانده می‌شد؛ این کودکان امکان رسیدن به بالاترین موقعیت‌های حکومتی دولت عثمانی را داشتند. نهاد برده‌داری نظامی (قول-دوشیرمه) پایه‌گذار بالاترین و وفادارترین ارکان حمایتی از عثمانی در مقاطعی حساس بود.^{۲۲} به‌کارگیری غلامان در تشکیلات دیوانی در آناتولی پیش از عثمانی و از دوره سلاجقه روم سابقه داشت و آن‌ها تعدادی از مناصب درباری، اداری و نظامی خود را به غلامان واگذار کرده بودند.^{۲۳} عثمانی‌ها نیز به‌زودی به مزایای سرشار بهره‌گیری از غلامان در تشکیلات دولتی خود پی بردند و درصدد برآمدند شیوه‌هایی نظام‌مند برای گردآوری و به‌کارگیری خدمات آن‌ها ایجاد نمایند. برای انجام این مهم، از دو شیوه «پنجک» و «دوشیرمه» بهره گرفته می‌شد.^{۲۴} از حدود ۷۶۴هـ، عثمانی‌ها قانونی موسوم به «پنج یک / پنچیک / پنجک»^{۲۵} را پدید آورده بودند که طی آن یک‌پنجم اسرای جنگی به عنوان خمس در اختیار سلطان قرار می‌گرفت. این

20. Ibid, 50.

21. Devşirme.

22. Agoston, 121.

23. Uzunçarşılı, *Osmanlı Devleti Teşkilatına Medhal: Büyük Selçukîler, Anadolu Selçukîleri, Anadolu Beylikleri, İlhanîler, Karakoyunlu ve Akkoyunlularla Memlûklerdeki Devlet Teşkilâtına Bir Bakış*, 32- 38.

۲۴. موسوی و بابائی، ۶۰.

25. pençik

افراد اغلب با نام «پنجیک اوغلانی» شناخته می‌شدند و پس از دریافت آموزش‌های لازم، در امور نظامی به کار گرفته می‌شدند. به تدریج گردآوری غلامان از طریق قانون پنجیک، سازماندهی بیشتری پیدا کرد تا جایی که آنان بر اساس سن و سال به شش دسته مشخص یعنی «شیرخوار»، «بچه»، «غلامچه»، «غلام»، «ساقالی» و «پیر» تقسیم می‌شدند.^{۲۶} شیوه دیگر گردآوری غلامان توسط عثمانی‌ها، قانون دوشیرمه بود که سابقه آن علی‌الظاهر به دوره سلطنت محمد چلبی (حک ۸۰۵ - ۸۲۴ هـ) می‌رسد و در دوره سلطنت مراد دوم (حک ۸۲۴ - ۸۵۵ هـ) بدان شکل قانون داده شد.^{۲۷} بنابر سنت دوشیرمه، از میان کودکان خردسال مسیحی در بازه‌های زمانی سه تا پنج ساله، تعدادی جمع‌آوری می‌شدند. این کودکان به مدت هفت سال در اوجاق عجمی تحت تعلیم قرار می‌گرفتند و احکام دینی، زبان ترکی و هم‌چنین تعلیمات نظامی را فرا می‌گرفتند.^{۲۸} این کودکان تعلیم دیده موسوم به «عجمی اوغلانی» (یا عجمی اوغلان)،^{۲۹} پس از سپری کردن دوره‌های آموزشی خود آمادگی لازم برای خدمت در دربار و یا صنوف نظامی را پیدا می‌کردند.^{۳۰}

دوشیرمه هم‌چنین منبع اولیه سپاه ینی چری را تشکیل می‌داد؛ از ینی چریان انتظار می‌رفت که مجرد باقی بمانند و از اشتغال به کارهای مالی اجتناب کنند؛ البته این قوانین به‌ویژه پس از سده یازدهم هجری مکرر شکسته شد. نظام دوشیرمه هم‌چنان‌که هیچ‌نسب و تباری را برای افراد انتخاب‌شده به رسمیت نمی‌شناخت، بر این اصل مبتنی بود که باید این اشخاص از گرفتن رشوه یا سوءاستفاده از مشاغل‌شان به سود اعضای خانواده خود دوری کنند. سرانجام نظام دوشیرمه، جایگزین خانواده‌های غازی یا ترکمان در سپاه و نظام

26. Uzunçarşılı, *Osmanlı Devleti Teşkilâtında Kapukulu Ocakları, Acemi Ocağı ve Yeniçeri Ocağı*, 1/9; Pakalın, II/766, I/7, 8, 10; ۶۱، موسوی و بابائی،

27. Özcan, 254.

28. Uzunçarşılı, *Osmanlı Devleti Teşkilâtında Kapukulu Ocakları, Acemi Ocağı ve Yeniçeri Ocağı*, 1/14.

29. Acemioğlan.

۳۰. موسوی و بابائی، ۶۱-۶۲.

اداری شد، در حالی که چنین موقعیتی پیش از فتح قسطنطنیه معکوس بود؛ بیشتر وزیران اعظم سلطان محمد دوم از بین غلامان برگزیده شدند. سلطان محمد دوم پس از فتح قسطنطنیه (۸۵۷هـ)، وزیراعظم خود، چندرلی خلیل پاشا را که مردی اصالتاً ترکمان بود، به بهانه مخالفت با برنامه سلطان برای فتح استانبول و در اصل به دلیل نفوذ زیاد وی در ارکان دولت عثمانی، از منصب وزارت برکنار کرد و بعد از اطمینان از عدم وجود مخالفت جدی از سوی طرفدارانش، وی را به قتل رساند.^{۳۱} به احتمال زیاد محمد فاتح بدین سبب غلامان را ترجیح می‌داد که وفاداری ایشان به سلطان غیرقابل خدشه بود؛ در واقع نوع تربیت و تعلیم آن‌ها و نیز مدیون بودن آن‌ها به سلطان عثمانی این مهم را تضمین می‌کرد.^{۳۲} بدین ترتیب، بنی‌چری‌هایی که به صورت برده و غلام وارد دربار و محیط عثمانی شده بودند، در چارچوب تشکیلات نظامی دربار عثمانی به صورت «قاپی قول‌لاری» درآمدند، سمت‌های دربار و تشکیلات بیگلرلیگی‌ها، سنجق بیگی‌ها و وزراء به تدریج از ترکمانان به آن‌ها انتقال یافته و غلامان دیروز به ولی نعمتان امروز مبدل شدند.^{۳۳}

مدرسه و آموزش مدرسی

پیش از ظهور عثمانی، سنت آموزش مدرسه‌ای در آناتولی امری رایج و مرسوم بود. اما عثمانی‌ها در دوره پیش از تشکیل دولت خود، با توجه به زندگی نیمه‌کوچ نشینی از کمترین امکانات علمی و آموزشی نیز برخوردار نبودند؛ از این رو چندان دور از انتظار نبود که امیرنشین عثمانی به مانند بیللیک‌های معاصر خود که پس از فروپاشی دولت سلاجقه روم، در گوشه و کنار آناتولی برای خود قلمروی دست و پا کرده بودند، بنا بر نیازهای علمی، دینی و آموزشی جامعه و به‌ویژه نیاز دستگاه اداری دولت، افراد با سواد و آشنا به امور دینی

۳۱. عاشق‌پاشازاده، تواریخ آل عثمان، ۱۴۲؛ بدلیسی، هشت بهشت، ۷۰۴/۷-۷۰۵.

32. Yıldırım, 101.

۳۳. امامی خوئی، ۲۹۱.

و نیز شرعی و فقهی، درصدد تأسیس مدرسه برآید.^{۳۴} در دوره پیش از تأسیس مدارس در قلمرو عثمانی، جریان صوفیانه عامیانه، جریان مذهبی- عقیدتی غالب بود؛^{۳۵} اما با تأسیس اولین مدرسه عثمانی پس از فتح ازبیک در ۷۳۲ هـ از سوی اورخان غازی و به دنبال آن گسترش تدریجی مدارس، جریان برخاسته از مدارس مشتمل بر علما، طلبه‌ها و به‌طور کلی همه فارغ التحصیلان مدارس، جریان مدرسی، در جامعه عثمانی ظهور و بروز یافت.^{۳۶} با تأسیس مدارس متعدد از سوی حاکمان و دولت‌مردان عثمانی، که لازمه آن حضور مدرسیان در جامعه و فعالیت آموزشی و مذهبی آن‌ها بود، یک‌دستی جامعه عثمانی از نظر عقیدتی به هم خورد و در کنار جریان صوفیانه عامیانه، جریان مدرسی نیز قرار گرفت. از آن‌جا که جریان دوم افرادی تحصیل کرده، با سواد و به‌ویژه آشنا با فقه و فقاہت را در بر می‌گرفت، به زودی از سوی دولت نوپای عثمانی جذب گردید و با به‌دست آوردن مناصب کلیدی و مهم اداری و سیاسی، پا در عرصه سیاست‌ورزی گذاشت و جایگاه مستحکمی را در دولت و جامعه عثمانی از آن خود کرد.^{۳۷} با وجود این‌که دولت عثمانی بنا بر ضرورت‌های سیاسی و نیز تأثیرگذاری مدرسیان، درصدد کنترل و نظارت بر جریان صوفیانه برآمد، اما بر روند کلی سیاست آن در قبال جریان صوفیانه عامیانه تغییر چندانی به وجود نیامد، به‌ویژه این‌که به دلیل لشکرکشی‌های متعدد، برانگیختن و تحریض شور مذهبی و جهادی غازیان از سوی این شیوخ صورت می‌گرفت. سه حاکم نخست عثمانی با درآویش پیوند تنگاتنگی داشتند.

۳۴. عبادی، «عوامل مؤثر بر...»، ۸۴.

۳۵. بنابر گزارش‌های تاریخی علی پاشا، برادر و وزیر اورخان، چنان‌که مسلک درآویش بکتاشی دل بسته بود که تمام مناصب دنیوی را رها کرد. از آن‌جا که در آغاز حکومت عثمانی تعداد علما بسیار کم بود، حاکمان عثمانی گاه اهل طریقت را نیز به مقام‌های دینی منصوب می‌کردند. عثمان غازی، شیخ آده‌بالی (ادب علی، پدر زن عثمان) را به عنوان مفتی قلمرو خود انتخاب کرد (انتخابی، ۲۸).

۳۶. عبادی، نقش مدارس در...، ۲۳۲.

۳۷. همو، ۲۳۳.

در دوره شکل‌گیری و تثبیت حکومت عثمانی، جریان مدرسی در قبال تصوف عامیانه به‌ناچار رویکردی مبتنی بر همزیستی در پیش گرفته بود؛ اما با ورود و گسترش نسبی جریان صوفیانه عالی/ شهری در قلمرو عثمانی در این دوره مناسبات میان مدارس با جریان صوفیانه تحوّل یافت.^{۳۸} مدرسین برای کاستن از سطح نفوذ جریان عامیانه درصدد تعامل با جریان عالی برآمدند که نسبت به هنجارهای شرعی و مدرسی پای‌بندی نسبی نشان می‌داد؛ حتی در مقاطعی میان این دو جریان برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی عثمانی، همکاری سازنده‌ای به‌وجود آمد که نمونه آن در توبه بایزید اول بود که طی آن شیخ شمس‌الدین محمد بخاری (د ۸۳۳هـ) مشهور به «امیر سلطان»، با یادآوری هنجارهای شرعی و فقهی، سلطان را برای توبه و نزدیکی به مدرسین و جریان مدرسی ترغیب نمود.^{۳۹} ارتقای جایگاه و نفوذ جریان تصوف عالی در جامعه و دولت عثمانی، با حمایت جریان مدرسی ممکن و محقق گردید. البته جریان مدرسی با افزایش تدریجی نفوذ خود در دولت عثمانی، در فرصت‌های پیش آمده رویکرد خصمانه خود را به جریان صوفیانه عامیانه نشان داد؛ صدور فتوای قتل بدرالدین سماوی (۸۱۹هـ) از سوی حیدر هروی (د ۸۲۵هـ) در دوره محمد اول (حک ۸۱۷-۸۲۵هـ) و فتوای قتل عام حروفیه در دوره اول فرمانروایی سلطان محمد دوم (حک ۸۴۸-۸۵۰هـ) توسط فخرالدین عجمی (د ۸۶۵هـ) نمونه‌های بارز، در این زمینه هستند.^{۴۰}

اعدام شیخ بدرالدین منجر به حذف بدرالدینی‌ها نگردید؛ بلکه پیروان او به حیات خود ادامه داده و بر شمار آن‌ها افزوده شد. آنان به پیروان طریقت بکتاشیه پیوستند و مانند شاخه‌ای از این طریقت استمرار یافتند. پیروان بدرالدین در منطقه روم‌ایلی پرشمار بودند؛ هنگامی که دراویش اردبیل به آناتولی آمدند با پیوستن بدرالدینی‌ها به آنان به خانقاه اردبیل

۳۸. همو، ۲۳۴.

۳۹. همانجا.

۴۰. همانجا.

مرتبط شدند.^{۴۱} محمود هدائی افندی (د ۹۴۸هـ)^{۴۲} بدرالدینی‌ها را «که هیچ‌گاه از قصد ارتکاب و فساد عاری نیستند و با قزلباش متحدند»^{۴۳} به الحاد، رفض و زندقه متهم نموده و هم‌چنین بیان می‌کند که آن‌ها در کمین فرصت‌اند تا به شاه ایرانی بپیوندند.^{۴۴} وی از سلطان می‌خواهد که امام جماعت سنی مذهب برای تمامی روستاهای بدرالدینی و بکتاشی‌نشین مشخص نماید.^{۴۵} هم‌چنین شیخ الاسلام عثمانی، ابوالسعود افندی (د ۹۸۲هـ)، در زمان سلیمان قانونی (حک ۹۲۶-۹۷۴هـ) به وجوب قتل بدرالدینی‌ها به دلیل کفر آن‌ها، حکم داده‌است و نیز قاضی منطقه سیواس از طرف دربار مأمور کنترل و قتل بدرالدینی‌های منطقه مذکور شده‌است.^{۴۶} سرانجام حروفیان آناتولی نیز که در زیر چتر فراگیر بکتاشیه گرد آمده بودند، به درویش صفوی اردبیل پیوستند. تعدادی از مهم‌ترین شاعران قزلباش مانند حیرتی، محیطی، ویرانی و یمینی گرایش‌های حروفی داشته‌اند.^{۴۷} در واقع، گرایش تدریجی و درعین حال آشکار عثمانی‌ها به علما و فقهای تحصیل کرده در مدارس و در پیش‌گرفتن رویکرد مدنظر آن‌ها در قبال ترکمانان صوفی خود عامل مهمی در واگرایی ایشان از آل‌عثمان و دل‌بستگی آن‌ها به صفویان بود.

سیاست‌های تمرکزگرایی سلاطین عثمانی در قبال ترکمانان کوچ‌نشین

وارد شدن حکومت عثمانی به مرحله دولتی متمرکز و فراگیر باعث شد که آن‌ها، ترکمانان را

۴۱. صبحی الانطاکی، ۱۲۳.

۴۲. محمود هدائی افندی مؤسس طریقت جلوتیه است. او عارف، شاعر، موسیقی‌دان، نویسنده، دولتمرد و اسلام‌پژوه بود و حدود ۳۰ عنوان کتاب به زبان‌های ترکی و عربی تألیف کرده‌است (Yılmaz, 338-340).

۴۳. هدائی افندی، محمود، تذکره هدایی، کتابخانه عمومی، شماره ۳۴۹۷؛ به نقل از رفیق، ۶۵.

۴۴. همانجا.

۴۵. صبحی الانطاکی، ۱۲۵.

۴۶. همانجا.

۴۷. یاشار اجاق، ۵۲.

مجبور کنند که از زندگی کوچ‌نشینی دست بردارند و خود را با زندگی یک‌جانشینی تطبیق دهند. نتیجه چنین سیاستی تحت کنترل قرار دادن قبایل ترکمان و سلطه حاکمیت مرکزی عثمانی بر آنها بود. این مسأله با مقاومت ترکمانان مواجه گردید. براساس شواهد موجود، دولت عثمانی طوایف کوچ‌نشین قزلباش را نیز شامل قانون آمار خود کرده و سعی می‌کرد تا آنان را مجبور به پرداخت مالیات کند. ترکمانانی که محدودیت‌های اعمالی مخالف آزادی‌های آنها بود، بر ضد سیطره حاکمیت دولت عثمانی و نظام موجود بارها دست به شورش زدند.^{۴۸} بیلدیرم بایزید نخستین کسی بود که سیاست‌های تمرکزگرا را آگاهانه به کار برد. بایزید قلمرو بسیاری از بیلیک‌های ترکمان را در آئاتولی و نیز بخش مهمی از منطقه بالکان به تصرف خویش درآورده بود. او حاکمان مناطق مفتوحه را از میان غلامان انتخاب کرد. البته شکست وی از تیمور در نبرد آنکارا در ۸۰۴ هـ بسیاری از مناطق مفتوحه را از دست او خارج ساخت. این شکست هم‌چنین منجر به بر باد رفتن تلاش‌های او برای متمرکز کردن حکومت شد. البته سیاست‌های تمرکزگرای او به عنوان یک الگوی نیک برای سلاطین بعدی به‌ویژه سلطان محمد دوم باقی ماند.^{۴۹} محمد دوم به عنوان مؤسس واقعی دولت متمرکز عثمانی شناخته شده‌است؛ وی علاوه بر فتح سرزمین‌های متعدد و تصرف قسطنطنیه در ۸۵۷ هـ، اهمیت غلامان را در نظام اداری مرکزی به بهای تضعیف اشراف قدیمی ترک افزایش داد.^{۵۰}

عثمانی‌ها برای تقویت حاکمیت مرکزی و رو به گسترش خود در حالی که سازماندهی جدیدی را در ساختار سیاسی خود ایجاد می‌کردند، تلاش داشتند تا تمام افراد موجود در اراضی تحت سیطره آنان به جهت اجتماعی، اقتصادی و دینی تبدیل به بخشی از ساختار حکومت مرکزی شوند. در چنین شرایطی بود که نه‌تنها خاندان‌های صاحب قدرت

48. Lindner, Günay, 25-26.

49. Arsalantaş, 41.

50. Ibid, 41-42.

و زمین از این نظام جدید، که از اوایل قرن دهم هجری در حال اعمال بود، ابراز نارضایتی می‌کردند، بلکه سربازان کهنه کار که دیگر کارکرد خود را از دست می‌دادند و همچنین کوچ‌نشینانی که در آناتولی زندگی می‌کردند، از وضعیت جدید ناخرسند بودند. این وضعیت، گروه‌ها را به مقاومت در برابر تحکّم عثمانی تشویق می‌کرد.^{۵۱} گروه‌های قدرتمند ترکمان که در اراضی آناتولی مرکزی، کوه‌های توروس و بیلاق‌های موجود میان توقات تا سیواس حضور داشتند از مخالفان سرسخت سیاست تمرکزگرایی عثمانی‌ها بودند. حاکمیت با هدف حفظ نفوس یک‌جانشین و افزایش درآمد خود از طریق مالیات‌های ناظر بر کشاورزی، سعی داشت تا این عشایر را تحت سیطره خود درآورده از آنان آمارگیری کرده و آن‌ها را مشمول قوانین مالیاتی کند.^{۵۲} از سوی دیگر در حالی که حاکمیت عثمانی، ذهنیت سنتی را در مدارس و سازمان‌های حکومتی خود به پیش می‌برد، جمعیت کوچ-نشین، وابسته به طریقت‌های عامیانه بود و به اسلامی وابستگی داشت که به صورت عمیق با باورهای ایلاتی و شمنی (دین باستانی ترکان) گره خورده بود. عشایر، مخالفت‌های خود در برابر عثمانی‌ها و نیز، حسرت‌های اجتماعی خود را با پوشش‌های مختلفی بروز می‌دادند.^{۵۳} در قرن دهم هجری هم‌زمان با افزایش قابل توجه جمعیت، به منظور افزایش مالیات‌های دریافتی، سیاست افزایش سطح زیرکشت زمین‌های قابل کشاورزی از سوی حکومت پی‌گیری می‌شد. این وضعیت باعث کاهش مراتعی شد که کوچ‌نشینان گوسفندان و دام‌های خود را در آن‌جا می‌چراندند. در چنین وضعیتی کوچ‌نشینان مجبور بودند تا گله‌های خود را در زمین‌های متعلق به تیمارها بچرانند که در پی آن مجبور به پرداخت هزینه بیلاق-قشلاق به صاحبان تیمار می‌شدند. این نوع مالیات و هزینه که در اوایل خیلی جدی گرفته نمی‌شد، به تدریج نارضایتی شدیدی در میان کوچ‌نشینان را در پی داشت.^{۵۴}

51. Faruk Teber, 74.

52. Ibid.

53. Ibid, 75.

54. Ibid.

بررسی متن قانون‌نامه‌های عثمانی نشان می‌دهد که قوانین و اقدامات مختلفی به-منظور یک‌جانشین کردن قبایل ترکمان و متمایل کردن آن‌ها به کشاورزی و یا محدود ساختن مسیرهای رفت و آمد آن‌ها وضع شده‌اند.^{۵۵} عمر لطفی بارکان، محقق ترک، در پژوهشی «اصول قانونی و مالی اقتصاد کشاورزی در امپراتوری عثمانی در قرون ۹ و ۱۰هـ/۱۵ و ۱۶م» را گردآوری کرده‌است. وی درباره فشارهای عثمانی بر قبایل کوچ‌نشین بر این نظر است که: «حکومت مرکزی مطلق‌گرای عثمانی، در قبال عدم پرداخت مالیات از سوی قبایل کوچ‌نشین از توان آن‌ها برای ساخت قلعه‌ها، پل‌ها، تولید ابزار آلات جنگی مانند تیر و شمشیر استفاده کرده و آنان را مکلف به همکاری در این زمینه‌ها با حکومت کرده بود.»^{۵۶} با چنین اوصافی، طبیعی بود که اکثریت کوچ‌نشینان از حکومت مرکزی ناراضی شوند و منتظر فرصت مناسبی برای مقابله با آن باشند.

تحقیر هویتی ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین

بنابر نظر رایج، زبان رسمی دولت عثمانی ترکی بود و مردم آناتولی نیز اکثراً مسلمانانی ترک‌زبان بودند که پیوندهای خاندانی و خونی آنان با قبیله قایی در آسیای مرکزی پذیرفته شده بود. با این حال، معنای قومی یا ناسیونالیستی از «ترک» به معنای مدرن آن وجود نداشت. در مقابل، عنوان «ترک» در اشاره به ساختار اجتماعی - فرهنگی مردم مسلمان آناتولی که غالباً کشاورز بودند، برجسته می‌شد. نخبگان دولت عثمانی این نام را در مورد جمعیتی به کار می‌بردند که ترجیح می‌دادند با آن‌ها فاصله داشته باشند. شکاف میان نخبگان حاکم و مردم ستون فقرات نظام اجتماعی عثمانی بود. این تقسیم اجتماعی تا حدودی - جدا از پیوندهای قومی، اما با تکیه بر مرکزگرایی دولتی - هسته اصلی هویت

55. Osmanlı Kanûnâmeleri, 49-112.

56. Lütfi Barkan, *XV ve XVI. Asırlarda Osmanlı İmparatorluğu'nda ZiraîEkonominin Hukukî ve Mâlî Esasları*, Kanunlar, 391.

عثمانی را تشکیل می‌داد.^{۵۷}

اگرچه عثمانی‌ها ترک بودند و به ترکی، نیز، سخن می‌گفتند، اما به تدریج تعبیر عثمانی به‌عنوان یک هویت برتر در مقایسه با مفهوم ترکمن/ترکمان شکل گرفت. این انشقاق زبانی ریشه در واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی در آن زمان داشت تا جایی که در گفتمان هویتی عثمانی، تعبیر «ترک و ترکمن» به‌عنوان معادلی برای «دهاتی (در مفهوم بدوی) و خشن» استفاده می‌شد؛ این تصوّر وجود داشت که ترک بودن برابر است با ترکمان بودن که آن‌ها نیز عمدتاً چادرنشین بودند.^{۵۸} در این معنا، عبارت «اتراک بی‌ادراک»، به یک اصطلاح و مفهوم رایج گفتمان برتری طلب عثمانی درآمد. احتمالاً ترکان مورد اشاره در این تعبیر، ترکمان‌های چادرنشین و یا کشاورزی بودند که در آناتولی زندگی می‌کردند. پس‌زمینه این رویکرد نه براساس هویت‌های قومی، بلکه بر طبقه‌بندی اجتماعی تکیه داشت. بدین ترتیب نوعی از گسست اجتماعی و سیاسی میان طبقه نخبگان جامعه عثمانی و عمدتاً صاحب‌منصبان عالی‌رتبه عثمانی، با رعایای ترک و ترکمان آن‌ها در آناتولی پدید آمد.^{۵۹}

شواهد موجود در تاریخ‌نگاری عثمانی به روشنی جایگاه اجتماعی ترکمان‌های آناتولی در جامعه عثمانی را از منظر افرادی که خود را به‌عنوان عثمانی (به‌عنوان مفهومی برتر) از آن‌ها جدا می‌پنداشتند، به روشنی به تصویر می‌کشد تا جایی که برخی مورخان از این طبقات فروپایه به‌زعم خود، با تعبیری چون اتراک بی‌ادراک،^{۶۰} اتراک بی‌سر و پا،^{۶۱} اتراک بی‌دانش،^{۶۲} اتراک نادان،^{۶۳} اتراک بی‌عقل و دین، جماعت کلاش،^{۶۴} ترک بد لقاء^{۶۵}

57. Ashergul, 643.

58. Ibid.

59. Ibid.

۶۰. خواجه سعدالدین افندی، ۲۴۲.

۶۱. فریدون بک، ۱۱۱.

۶۲. اسپناچی پاشازاده، ۶۵.

63. Lütfi Kaleli, 9.

64. Ibid.

و امثال آن یاد می‌کنند. به طور کلی می‌توان چنین گفت که سلاطین عثمانی هر چقدر به اقتضائات داشتن یک حکومت بزرگ نزدیک‌تر می‌شدند، تحقیر ترکمانان نیز بیشتر می‌شد. به بیان دیگر توسعه قلمرو، تغییر شکل دولت عثمانی را از یک صورت ضعیف به یک ساختار اداری سازمان‌مند، ضروری ساخت و افزایش سرزمین‌های فتح شده حکومت‌داری را پیچیده کرد و هویت‌های جدیدی را پدید آورد.^{۶۶} سلاطین عثمانی و حاکمان آن دوران، نه تنها حکومت و دولت را به نام «عثمانلی» می‌شناختند، بلکه زبان و سرزمین پهناور و چند صدساله حکومت را هم «عثمانی» خوانده، مردم را به صنف‌های شهری و روستایی طبقه‌بندی و شناسایی کردند؛ شهری را «عثمانلی» و روستایی را «ترک» نام نهادند.^{۶۷} این دوگانگی و پندار اجتماعی، چنان عمیق شد و دوام یافت که در مثل‌ها و آثار شفاهی عامه راه یافت و جزو «آتالارسوزی» یا تعابیر عامیانه در بین مردم رایج شد که از آن جمله می‌توان به «عثمانلی‌یی آت بیقار، تورکو عنا» اشاره کرد که همین مثل به شکل «شهرلی‌یی آد بیکار، کویلونو عنا» نیز رایج بوده است که در آن عثمانلی با شهرلی (شهری) و تورک با کویلو (روستایی)، مقابل هم قرار داده شده است.^{۶۸}

به طور کلی می‌توان گفت عثمانی‌ها توانسته بودند با رواج امثال در میان مردم، تصویر نامطلوبی از اتراک/ترکان برای عامه ترسیم کنند. وجود تعداد قابل توجهی از امثالی که در آن‌ها اغلب جایگاه اجتماعی و درک و شعور ترکان در مقابل عثمانی‌ها به سخره گرفته شده است، خود به خوبی نشانگر این سیاست عثمانی‌ها می‌تواند باشد.^{۶۹} یک فرد برای «عثمانی» بودن، باید در بخش نظامی یا هر بخش دیگری به دولت خدمت کند و برای مسلمان خوب بودن باید سبک زندگی عثمانی را بداند که سنت‌های والای اسلامی را

65. Ibid.

66. Arsalantaş, 24.

۶۷. منصور، ۶۹۷.

۶۸. همو، ۶۹۷-۶۹۸.

۶۹. برای نمونه‌های دیگر نک. منصور، همانجا.

جذب کرده است. در قلمرو عثمانی نگرشی سنی وجود داشت که دربرگیرنده یک ساختار اجتماعی طبقه‌محور و هماهنگ با ویژگی‌های سنت‌های اسلامی بود. علاوه بر این، آشنا بودن با زبان عثمانی که اگر چه در اصل ترکی بود اما با واژگان عربی و فارسی غنی می‌شد، پیش‌شرطی برای پیوستن به طبقه فرادست بود. فردی که به‌طور کافی این شرایط را داشت، به‌عنوان یک عثمانی خوب پذیرفته می‌شد.^{۷۰} ایدئولوژی رسمی عثمانی نمونه‌ای از انسان ایده‌آل به‌دست می‌دهد که الگویی برای مردم بود. در پرتو چنین اعتقادی بود که حق حاکمیت سلطان به عنوان سایه خدا بر روی زمین (ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ) معنا پیدا می‌کرد. لقب دیگری که برای سلطان استفاده می‌شد، «مؤید من عند الله» بود و در مقابل رعایای سلطان، «ودیعة الله» نامیده می‌شدند. شخص سلطان مسئولیت داشت برای رعایای خود یک زندگی همراه با رفاه و عدالت فراهم سازد تا نظام عالم حفظ شود. در مقابل این وظایف سلطانی، از رعایا (مردمی که مالیات می‌پردازند) انتظار می‌رفت که وفاداری پیشه کنند و به‌عنوان رعایا پسر رعایا، به کشاورزی بپردازند و به‌موقع مالیات بدهند. هم‌چنین، به‌هنگام ضرورت به سپاه (سپاهی تیمارلی) بپیوندند و در عین حال، هرگز به سیاست کار نداشته باشند، آن هم به این دلیل که سیاست‌دانی کار آن‌ها نیست و بهتر است مطیع فرامین و درخواست‌های دولت‌مردان‌شان باشند که از طرف حکومت مرکزی انتخاب شده‌اند. در منابع عثمانی ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین آناتولی (بعدها قزلباشان) به‌عنوان نقطه مقابل چنین رعایای ایده‌آلی معرفی شده‌اند.^{۷۱}

نتیجه

واگرایی ترکمانان آناتولی از آل عثمان و گرایش آن‌ها به صفویان امری دفاعی و آبی نبود و ریشه در تحولات دولت و جامعه عثمانی در ادوار پیشین داشت. برخلاف دوره‌های اولیه،

70. Aslhergul, 633.

71. Arsalantaş, 46.

که اقتضاء منافع عثمانی‌ها این بود که از قدرت و نفوذ و نیروی انسانی ترکمان‌ها و دروایش برای توسعه سرزمینی خود بهره گیرند، اما گام برداشتن در مسیر تبدیل شدن از امیرنشینی مرزی به دولتی متمرکز و اقتضانات آن به صورت حجابی میان حاکمان عثمانی، هیأت حاکمه (ارکان دولت) و ترکمانان متمایل به زندگی ایلی و کوچ‌نشینی درآمد. به موازات گسترش نظام دیوانی از اواسط سده نهم هجری/پانزدهم میلادی به بعد، قدرت و نفوذ دیوان‌سالاران در دولت عثمانی نیز افزایش می‌یافت و در مقابل حضور ترکمانان کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین رو به کاستی گذاشته بود. ظهور و توسعه سه نهاد تیمار، دوشیرمه و مدرسه (و آموزش مدرسی) در چاقوب تشکیلات دیوانی عثمانی نقش مهمی در روند منزوی سازی ترکمانان ایفا کردند. با تثبیت نظام تیمار ترکیب اجتماعی تشکیلات نظامی به ضرر ترکمان‌ها دگرگون شد و قشون قاپی‌قولو و سربازان ایالتی (تیمارلی)، جایگزین ترکمانان صحرائنشینی شدند که در مرزها زندگی می‌کردند. در سایه نظام دوشیرمه، زمینه مناسبی برای رشد غلامان و حضور آن‌ها در عرصه قدرت در دولت عثمانی فراهم آمد و قاپو قوللاری این امکان را یافتند که علاوه بر به دست گرفتن مناصب عالی نظامی مناصب دیوانی مهم را نیز، به‌دست آوردند و عملاً جایگزین نخبگان ترکمان شوند. علاوه براین، با گسترش آموزش مدرسه‌ای در قلمرو عثمانی، تعداد پرشماری از فارغ‌التحصیلان مدارس در مناصب مختلف دولتی و اداری به‌کار گرفته شدند. این مدرسین فقاهت‌پیشه، سیاست‌گذاری‌های دولت عثمانی را به نفع طبقه علمیّه و به ضرر ترکمانان صوفی مسلک جهت می‌دادند تا جایی حضور و نفوذ آن‌ها در دولت به‌شکلی بارز و معنادار کم‌رنگ‌تر شده بود. کاستی گرفتن حضور ترکمانان آناتولی در دولت آل عثمان، با سیاست تمرکزگرایی عثمانی‌ها همراه شده بود. با عنایت به این‌که ترکمانان از نظرسبک و شیوه زندگی متمایل به مرکزگریزی بودند، تحقیرهویتی آن‌ها نیز از سوی جریان‌های رقیب در دولت در دستور کار قرار گرفت. این سیاست نیز به نوبه خود بیش از پیش بر واگرایی ترکمانان آناتولی از آل عثمان دامن زد. با ظهور صفویان گُست و واگرایی ترکمانان از عثمانی‌ها تشدید و به

شکل همدلی با آن‌ها جلوه‌گر شد.

کتابشناسی

- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ ش.
- امامی خویی، محمدتقی، ترکان، اسلام، علوی گری - بکتاشی گری در آناتولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
- انتخابی، نادر، دین، دولت و تجدّد در ترکیه، تهران، هرمس، ۱۳۹۵ ش.
- اینالجیق، خللیل، امپراتوری عثمانی؛ عصر کلاسیک ۱۶۰۰-۱۳۰۰م، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
- آقسرائی، محمود بن محمد، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، به کوشش عثمان توران، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
- بدلیسی، ادریس بن حسام الدین، هشت بهشت، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.
- خواجه سعدالدین افندی، تاج التواریخ، ج ۲، استانبول، طبع خانه عامر، ۸۰-۱۲۷۹ هـ.
- دنی، ژ و دیگران، «تیمار»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- رفیق، احمد، «رافضیان و بکتاشیان در قرن دهم ه/م ۱۶»، ترجمه توفیق سبحانی، مجله معارف، شماره اول، دوره دهم، فروردین- تیر ۱۳۷۲.
- ریاحی، محمد امین، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۰ ش.
- شاهمردی، سید مسعود، و کیومرث عظیمی، «کارکردهای نظام تیمار و علل فروپاشی آن در امپراتوری عثمانی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دوازدهم، ش ۴۵-۴۶، بهار و تابستان، ۱۳۹۰.
- صابان، سهیل، المعجم الموسوعی للمصطلحات العثمانیه التاريخیه، ریاض، مكتبة الملك فهد الوطنیه، ۱۴۲۱ هـ.
- صیحی الانطاکی، بسیم، علویوا الاناضول، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۲۰۰۳ م.
- عاشق پاشازاده، احمد، تواریخ آل عثمان، استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۲ هـ.
- عبادی، مهدی، «عوامل مؤثر بر گسترش مدارس در قلمرو عثمانی (دوره کلاسیک: قرون ۱۰-۸ق)»،

پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
همو، نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی (دوره کلاسیک: قرون ۱۰-۱۶/ق ۱۶-۱۴م)، رساله
دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.
فریدون بک، منشآت السلاطین، بی جا، دارالسعادة: تقویم خانه عامره، ۱۲۷۴ ه.
منصوری، فیروز، مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، تهران، نشر هراز، ۱۳۸۷ ش.
موسوی، سیدجمال، و طاهر بابایی، «مطالعه تطبیقی غلام‌داری در تشکیلات نظامی عثمانی و صفوی»،
نیمسال‌نامه مطالعات تاریخ و تمدن ملل اسلامی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
یاشار اجاق، احمد، «تزییق همه خداگری به اسلام دگران‌دیش آناتولی: تأثیرات حروفیگری»، ترجمه
اصغر دلبری پور، مجموعه مقالات فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (ویژه‌نامه علویان
ترکیه (۱))، آنکارا، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا.

Ágoston, Gábor, "Ottoman Warfare, 1453-1826", *European Warfare, 1453-1815*, Ed. Jeremy Black London, Macmillan, 1999.

Arsalantaş, Yasin, *Depicting The Other: Qizilbash Image in The 16th Century Ottoman Historiography*, The Department of History İhsan Doğramacı, Bilkent University, Ankara, July 2013.

Ashergul, F, *The Ottoman Identity: Turkish, Muslim or Rum?*, *Middle Eastern Studies*, Vol. 48, No. 4, July 2012.

İnalcık, Halil, "The Question of the Emergence of the Ottoman State", *International Journal of Turkish Studies*, 2, 1980.

Kaleli, Lütfi, Şah Hatayi ve Pir Sultan, Alevi Yayınları, 2006.

Kamil Yılmaz, Hasan, Aziz Mahmud Hüdayi, TDV, islam ansiklopedisi, cilt: 04.

Karamustafa, Ahmet T., *Origins of Anatolian Sufism. Sufism and Sufis in Ottoman Society: Sources, Doctrine, Rituals, Turuq, Architecture, Literature and Fine Arts, Modernism*, 2005.

YILMAZ, Hasan Kamil, *Aziz Mahmud Hüdâyî*. Diyanet İşleri Başkanlığı Yayınları, 2016.

Köprülü, Fuat, *Anadoluda islamiyet. Dârülfünûn Edebiyat Fakültesi Mecmuası*, 1922.

Lindner, Rudi Paul; Günay, Müfit, *Ortaçağ Anadolu'sunda göçebeler ve Osmanlılar*, İmge Kitabevi, 2000.

- Lütfi Barkan, Ömer, “Osmanlı İmparatorluğunda bir Scan ve Kolonizasyon Metodu olarak Vakıflar ve Temlikler; İstila Devirlerinin Kolonizatör Türk Dervişleri ve Zaviyeler”, *Vakıflar Dergisi*, II, 1942.
- Lütfi Barkan, Ömer, *XV ve XVI. Asırlarda Osmanlı İmparatorluğu'nda Ziraî Ekonominin Hukukî ve Mâlî Esasları, Kanunlar*, I, İstanbul, Bürhaneddin matbaası, 1943.
- Osmanlı Kanûnnâmeleri, Millî Tettebbûlar Mecmûası, Cilt.I, Sayı.I, İstanbul, 1331(1915).
- Özcan, Abdülkadi, “Devşirme”, vol 9, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam ansiklopedisi (DİA)*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları İşletmesi, İstanbul, 1994.
- Teber, Ömer Faruk, *XVI. Yüzyılda Kızılbaşlık Farklılaşması*, Doktora Tezi, Ankara Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, 2005.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Devleti Teşkilatına Medhal: Büyük Selçukîler, Anadolu Selçukîleri, Anadolu Beylikleri, İlhânîler, Karakoyunlu ve Akkoyunlularla Memlûklerdeki Devlet Teşkilâtına Bir Bakış*, Türk Tarih Kurumu, Ankara, 1988.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Devleti Teşkilâtında Kapukulu Ocakları, Acemi Ocağı ve Yeniçeri Ocağı*, Cilt 1, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.
- Yıldırım, Riza, *Turkomans between two Empires: The Origins of the Qizilbash Identity in Anatolia, 1447-1514*. Doktora Tezi, Ankara, Bilkent Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, 2008.
- Zeki Pakalın, Mehmet, *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, cilt 2, milli eğitim basımevi, İstanbul, 1971.